

# بَهَار

آبانماه ۸۱۳۴ جلالی — مطابق ربیع الاول ۱۳۳۱ هجری.

## مسائل اجتماعی

حالت عالم و حالات انسانهایی که در این عالم زندگی می کنند با تقاضای عقل و منطقی موافق نیست ، قبایح بسیار و مفاسد عظیمه در دنیا هست ، نوع بشر که در آفرینش از يك گوهر و فرزندان يك پدر و مادرند میبایست با محبت برادرانه دوست و رفیق یکدیگر بوده خانواده بزرگ تشکیل بدهند . درخت هر قدر ترقی می کند شاخه ها و شعبه ها بوجود می آورد ، هر يك از اینها نیز بقسمتهای فرعی کوچکتر و نازکتر منشعب می شوند اما جملاکی از يك آب پرورش یافته و از يك روح نیرو گرفته اند ؛ عائله بشری هم باید چنین باشد .

در خانواده هر کس فائده و صلاح عموم را مراعات می نماید ،

زیرا همه بگدبگر را دوست میدارند و از منافع عمومی حصه می-  
برند. اعضاء این هیئت بوسیله عقل و قدرت و لیاقت خودشان  
باین منفعت مشترك معاونت میکنند. یکی آن کار را، دیگری این  
خدمت را انجام میدهد. سعی و عمل افراد برای عموم نافع است  
و مساعی عمومی برای افراد سودمند است.

در این دودمان اثری از امتیاز و رجحان نیست. کاسه که بر  
از نعمتهای طبیعت است دست بدست میگردد. زن و مرد، پیر  
سالیده و طفل خرد سال، کارگر بی نوس و توان، برزگری که  
با پیشانی عرق کرده از مزرعه برگشته، همه اجزاء خانواده از  
این کاسه میخورند و میآشامند. شادی و غصه آنها عمومی  
است. در حالیکه نفع متحد و مشترك است همچشمی نخواهد بود،  
در این صورت جنك و جدال نخواهد بود. همیشه کینه ها و  
کشتارها و کدورتها و اختلافات از آرزوی زیاد داشتن، از  
آفت خودبینی و خود خواهی ظاهر شده اند.

اگر این روابط از طریق اصلی خویش خارج نمی شدند بسیاری  
از بدبختیهای عالم بطلان میماندند. تلخی اشکی که دست يك  
دوست آن را باك نکند زائل شدنی نیست. این طالع نا موافق و  
حیات آکنده برنج و محنت چرا گریبان مارا رها نمیکند؟ خود  
ما مسئول هستیم، احکام و شرایع را گوش نکردیم، قوانین طبیعت  
را یاد نگرفتیم، از راه راست به بیراهه رفتیم، کسی که از یاران  
خویش جدا شده بخواند تنها از برنگاهها بگذرد و از صخره-  
های هولناک بالا برود از زحمت سیاحت حق شکایت ندارد.

در سطح **کوره** باندازه که احتیاج خلق را تأمین کند خاک حاصلخیزی هست ، همه می توانند از این خوان نعمت بیدریغ بهره مند شوند ، اگر مردم از حوائج ضروریه محرومند ، اگر فقر و تنگدستی موجبات شقاوت بشر را فراهم ساخته ، اگر کار همیشه دشوار شده ، برای این است که انسانها انتظام را محفل کرده اند ، یگانگی خانواده ابتدائی را بر هم زده اند ، طریقه مفایرت و مخاصمت را پسندیده اند . اقوام و عشایر ، نژادها و سلاله ها ، حوزه ها و جمعیتها بجای اینکه دست برادری بهم داده در مصائب وارده بمعاونت متقابله توسل جویند ، بخرابی و خسران خود و همکنان مبادرت کرده اند . صفات ذمیمه که از مولدات شهوات نفسانی بشمار می آیند میان بردران و دوستان طرح خصومت ریخته آنها را بضد یکدیگر مسلح ساخته اند ، هر کس خود را در زیان دیگری جستجو نموده ، برای مرده بیک عمومی و تصاحب پارچه های خون آلود آن آتش مجاریبات زبانه کشیده ، بسیار کسان را در کانون خود گذاخته ، قوتی که بآباد کردن مخصوص بوده برای تخریب صرف شده است .

در صورتیکه فقط تاراج و حریق و جنایت گواهی دارند که گروهی از انسانها از این سرزمین گذشته اند ، درحالی که رشته های اتصالات مابین قبایل و طوائف گسیخته شده اند و زمینهای زراعت بمیدانهای جنگ تبدیل یافته اند ، مراوده و آمیزش و آزادی و استقلال شخصی بموانع و مخاطرات دچار گشته اند ، میخواهید با وجود این آشفته گهای عمیق راهی به محتتها و مشتتهای

امروزه باز نشود ؟

ملتها هر کدام بچندین فرقه منقسم گردیده‌اند ، بعضی آمده این سخنان مخالف حق و عدالت را بر زبان آورده‌اند : حکومت و اداره مال ما ، اسارت و فرمانبرداری مال شما ! برای استفاده خودشان قانونها گذاشته و آنها را با قوه نكاه داشته‌اند . در یکطرف توانائی و تمول و کامرانی ، در یکطرف بیچارگی و احتیاج و تیره‌روزی !

در بعضی عصرها انسان مملوك انسان شده و مانند امتعه تجارتي یا چاربايان بازار بیع و شراء رفته ، در ممالك دیگر همه نتایج سعی و عمل انسانها متعلق بکسانی است که آنان را تابع و مطیع اراده خود نموده‌اند . انسان اگر بالعمره اسیر میشد شاید برایش بهتر بود ، اسیر صاحب و مالکی دارد ، محض حفظ منافع خودش باو لباس و غذا و منزل میدهد ، اما این یکی که آزادیش غصب نشده تا میتواند از او منتفع شوند بکارش وامیدارند ، همینکه از زحمت متعددی خسته و فرسوده شد و بای بمرحله انحطاط نهاد ، مثل يك چیز لغو بيمصرف او را دور میاندازند !

این بیچاره محکوم فقر و فاقست ، باید دست نکدی گشوده از انسانهای ستمکار سنگدل لقمه نانی تقاضا نماید یا بیدترین وجهی در گوشه كوچه و کنار دیوار از درماندگی بمیرد ! در این وقت برای این که عابرین از مشاهده اینحال آزرده نباشند او را به دارالمعززه میبرند ، گویا این هم لطف و مرحمتی است !...  
حب نفس در همه جا عاطفه انسانیت را نابود کرده است .

برادرها به برادرها گفتند: ما از جنس شما نیستیم، رنگ ما سفید تر و خون ما پاکتر است، شما و اولاد شما همیشه باید خدمتگذار ما باشید! در جاهای دیگر ثروت را اساس کار قرار داده بتناسب ~~کثرت~~ وقت آن صنوف و طبقاتی ایجاد نمودند:

— چقدر پول دارید؟ — اینقدر.

— شما میتوانید در ضیافت اجتماعی حاضر شوید و از الوان اطعمه تناول کنید، تو که چیزی نداری کم شو و از گرسنگی بمیر! باین ترتیب مردم را بدو نوع متمایز تقسیم نمودند، متمولین همه قسم حقوق را مالک شدند، اداره مشاغل و مصالح عمومی را برعهده گرفتند، یعنی بضرر عموم دستگاه انتفاع خود را تأسیس کردند، ضمناً همانها که از مائده اجتماعی رانده شدند و با کمال حقارت باین اسم موسوم گردیدند، در عین آزادی زمام کارشان بدست اشخاصی افتاد که مدیر امور هیئت جامعه بودند. این مستبدین کلاتی را که با طبع لطیف آنها موافقت داشتند قانون نامیدند، تدبیری بکار بردند که معدودی از مردم برجستهای بشمار فرمانروائی کنند و حتی الامکان بر استیلای خود بیفزایند. آری همین که رشته اخوت پاره شد دنیا باین رنگ در آمد، تنی چند بر مرکب رهوار آسایش و تنعم نشستند و گروهی بابتیاریه خشمگین تنگدستی و مشقت معاشرت کرده متدرجاً بورطه مرك فرو رفتند، آنها صنوف ممتاز تشکیل دادند. اینها ملت، توده، برزگر و اهالی ناامیده شدند.

شما که اهالی هستید معنی این کلمه را میدانید؟

کسانی که با تابش آفتاب سوزان ، تأثیرات برف و باران ، تبدلات فصول و ایام مقاومت نموده در دشت و هامون بکار کشت و زرع میپردازند تا قوت و غذای عموم را تحصیل نمایند ، اینها اهالی هستند .

کسانی که در جنگلها و معادن و فابریکها کار میکنند ، از چوب و سنک و مواد سائره اقسام محصولات و مصنوعات میسازند ، از پشم و پنبه و کتان انواع قاشها میبافند ، برای احتیاجاتی که مستقیماً از طبیعت یا از احوال اجتماعی بوجود آمده اند بازحات دائمه خویش چاره سازی مینمایند ، اینها اهالی هستند .

کسانی که با بلیات و مهالك بشمار دریانوردی میکنند و متاع مملکتی را بمملکت دیگر میبرند ، در منطقه های حاره و بارده از موج و غرق و طوفان نمی ترسند ، اینها اهالی هستند .

کسانی که ساز جنگ بر خود آراسته بهترین سالهای زندگانی و خواب و آسایش و خون خودشان را در راه امنیت و راحت دیگران بذل میکنند و از هیچ نوع فداکاری دریغ ندارند ، اینها اهالی هستند .

کسانی که از مشکلات ترسیده به تهذیب اخلاق و افکاره بتزیت و تعلیم ملل عالم ، به نشر و تکمیل علم و فن ، باز دیاد سعادت بشر میکوشند و معنی شان و شرف حقیقی را بمردم می آموزند ، اینها اهالی هستند .

چنانکه گفتیم در هر مملکت کسانی که بسیار خسته می شوند ، بسیار رنج میبرند ، کارشان متضمن نفع عمومی است ، بقا و

دوامشان موجبات زندگانی انسان را فراهم می‌نماید، اینها را اهالی می‌نامند.

اگر اهالی ناگهان مفقود شوند هیئت اجتماعی چه میشود؟ بی شبهه اثری از آن باقی نمی‌ماند، عده قلبی خود پسند و مغرور، پراکنده و پیریشان در روی زمین دیده خواهند شد که باید از بستر راحت بیرون آمده، بزرگی و رعونت را وداع گفته، برای ادامه حیات خویش بصورت وسیرت اهالی در آیند. هیئت بشریه مرکب از اهالی است، بنای اجتماع بواسطه اهالی آباد و استوار است. باید دانست حال اهالی چگونه است و زمامداران برای آنان چه میکنند.

نعمت دانش و تربیت را برای آنها روا نمی‌بینند، به تخفیف بار گران این بیچارگان مایل نیستند، از حاصل دسترنج خودشان قسمتی نالایق بآنها می‌بخشند، آنها را از دواب و بهایم پست‌تر می‌شمارند، بعنوانهای مختلف اسارت آنان را اعلام مینمایند، تا کی چنین خواهد بود؟ همواره روزگار بر این نهج خواهد گذشت؟ اهالی همیشه پیرامون دایره مذلت دور خواهند زد؟ در افق امید اثر روشنائی نیست؟ از سینه‌های افشوده جز فریاد نومیدی چیزی تراوش نخواهد کرد؟ یک لزوم قطعی این سیاهکاری را تصویب نموده؟ دست تقدیر شهد را بکام آنها و زهر را بجام ما ریخته‌است؟

این حرف را باور نکنید و بتوهین خویش راضی نشوید؛ این عمارت جور و بیداد را ستمکاران ساخته‌اند. بقیه دارد